

## داستانهای دده قورقود

در سه چهارم جامعه‌ی اوغوزان بنا بر تصریح مسعودی ۱ از سه طیفه‌ی عمده‌ی الاعالی، الاداسط والاسافیل تشکیل می‌شد.

و همچنانکه از متن داستانهای دده قورقود مستفاد میشود، در هر يك از بیست و چهار عشیره‌ی مذکور اصلزاده‌ای بنام « بیکک » وجود داشته است. بنا بر حدس دکتر فاروق سومر ۲، این بیککها یعنی سرکردگان عشیره، هر کدام نزدیک چهل مرد مسلح نزد خود نگه میداشتند. آنچه جالب توجه خواهد بود، اینست که کلمه‌ی « بیکک » در داستانهای دده قورقود، طبقه‌ای از جامعه را معین نمی‌کند و بیکک مطلقاً در مفهوم انسان و آدمی بکار میرود یعنی تمام مردم قبیله‌ی اوغوز، بیکک بوده‌اند و غیر بیککها عبارت بوده‌اند از غیر اوغوزان.

تشکل اوغوزان در آذربایجان و سویهای آن از اواخر سده‌ی پنجم و اوایل سده ششم هجری آغاز میشود. در این زمان وهسودان روادی حکمران آذربایجان، اوغوزان را دوستانه استقبال کرد و حتی دختری از آنانرا بزنی گرفت. اما پس از حادثه‌هایی، طوایف متعددی از جمله تابمان بوکا، گوگک تاش، مانصور بسوی عراق رهسپار شدند و آنکه در آذربایجان ماند، طایفه‌ای بود که بزرگشان « دانا » نام داشت، دختری که وهسودان بزنی گرفته بود، شخص نزدیک دانا بود و این همان کس است که قطران شاعر دربار و هسودان از او بنام شاه اوغوزان یاد میکند. ۳

در رمضان ۴۳۵ مقداری از اوغوزان عراق روی حوادثی بسوی آذربایجان بازگشته بخلق ساکن پیوستند.

پس از فتوحات سلجوقیان در آذربایجان و اران ، اوغوزان (ترکمنها) بسرعت عجبیبی افزایش یافته تاحدی که در زمان ملکشاه سلجوقی ضرب المثلهایی بکنایه از کثرت آنان ساخته شد و در همین زمانهاست که زبان فولکلورشان (در نتیجهی امتزاج با مدنیت بومیان) شکوفان میشود این ترکمنها بیشتر در اطراف اردبیل ، خوی ، ارومیا ، سراب و نخجوان میزیستند .

هنگام استیلای منول، بیشتر ترکمنهای آذربایجان و اران - همچون اغلب ترکمنهای ماوراءالنهر و خراسان - بالاجبار راهی آناتولی شدند و تا اواخر سدهی نهم زمان سلطنت قارا یوسف از سلاله‌ی قارا قویونلوها که قسمت اعظمی‌شان ( واز جمله تیره‌ی «آغاج‌اری» که تا زمان حاضر موجودیت خود را حفظ کرده است ) باز بسوی وطن پیشینیان آذربایجان آمدند و این زمانها در زندگیشان گشادیهایی رخ داد تا زمانی که حکومت صفویه را بنیاد نهادند و زمان خود را رسمیت و وسعت بخشیدند .

حکومت صفوی عنصر ترک را در ایران نیرو داد و بویژه اوغوزان آذربایجان را بمرتبه‌ی حاکمیت رسانید .

در همین زمان ، فولکلور و ادبیات عامیانه‌ی آذری بمرحله‌ی تازه‌ای افتاد و «عاشیق» ها که در حقیقت وارثان «اوزان» هایی نظیر دده قورقوت یا قورقوت آتا بوده‌اند، بوجود آمدند و «داستان» های عامیانه و عاشقانه‌ای چون داستانهای : « اصلی و کرم » ، « آرزو و قنبر » ، « شاه اسماعیل » ، « عاشیق غریب » و داستانهای حماسی بی مانند « کوراوغلو » و جز آن که بدست «عاشیق» ها پرداخته میشد موجودیت یافتند .

مهمترین نقش «عاشیق» ها در فولکلور آذربایجان ، همانا آفرینش و ابداع و محافظت داستانها و همچنین تذهیب و رنگ آمیزی و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر است که داستانهای دده قور قود از جمله‌ی قدیمی و ابتدایی ترین داستانهای فولکلوریک است که از این مسئولیت عاشیقها برخوردار شده است.

\*\*\*

در میان ۲۴ عشیره مذکور طایفه‌ی اوغوز ، پنج عشیره بوده‌اند که از میان خود جا کم و فرما نروا بوجود آورده‌اند و نسبت بعشیره‌های دیگر از لحاظ زور ، قدرت و وسعت برتری داشته‌اند .

در سر این پنج عشیره ، عشیره ی « بایات » ضبط است که بنا به مشهور دده قورقود- مانند فضولی یکی از بزرگترین شاعران عارف مشرق زمین- از میان این عشیره برخاسته است .

از تیره ها و قبایل مهم بایات که برای سکونت بایران آمده اند ، نوزبایاتها ( آق بایاتلار ) ، قارا بایاتها ( بایاتهای خراسان ) و شام بایاتها ( شاخه قاجارها ) هستند که در زمان صفویه بالغ بر چهل هزار خانوار بوده اند . ۴

بایاتها موسیقی غنی و سرشاری داشتند که بسیاری خلقها از آن برخوردار شده اند . وجود مقامهای متعددی در موسیقی شرقی که با نام بایات آغاز میشود ( نظیر بایات ترک، بیات کرد، بیات شیراز ، بیات قاجار و غیره) این نظریه را مدلل میدارد.

« بایاتی » در آذربایجان بنوعی ترانه ی هجایی فولکلوریک گویند که مشحون از درد و حزن باشد ۵ که انتساب آنها به بایاتها بی گفنگوست . حماسه های بایاتها ، بخش مهمی از افسانه های آذربایجان را فرامیگیرد . علاوه بر آن نام بایات در بسیاری از آثار فولکلوریک آذربایجان و از آنجمله در ترانه ها آمده است . مثلاً در این بایاتی :

آپاردی بایات منی ،

بیر زولفی صایاد منی .

آپاریرسان ، سن آپار ،

آپارماسین یاد منی .

آنچه مسلم است اینست که بایاتها از زمان صفویان بعد در ایران تشکل و همبستگی یافته اند .

قسمت مهمی از بایاتها که در آذربایجان سکونت داشته اند عبارت بوده اند از آق بایاتها و شاخه ی قاجار از قبیله ی شام بایاتها .

\*\*\*

بدینگونه باید داستانهای دده قورقود را از داستانهای فولکلوریک اوغوزان عموماً و آثار عاهیانهای بایاتها خصوصاً دانست .

آنچه محققان را مسلم شده است اینست که داستانهای دده قورقود در

اطراف سده چهاردهم میلادی ( سده‌ی هشتم هجری ) صورت مکتوب یافته و بصورت مجموعه‌ی کتاب تنظیم شده است در صورتیکه نام اوغوز و «اوغورنامه» در آثار سده‌ی هفتم هجری و قبل از آن نیز دیده میشود .

داستانهای دده‌قورقود - چنانکه بیاید - از بسیاری جهات با افسانه‌های خلق‌های دیگر همانندگی‌های خاصی دارد . همچنانکه داستان « تپه‌گوز » با افسانه‌ی سوسلوپوس در «اودیسه» سخت نزدیک است و داستان «دلی‌دومرول» شباهت فراوانی با افسانه بابلی «گیل‌گمش» دارد .

حوادث داستانهای دده‌قورقود اکثراً در آذربایجان رخ میدهد . علاوه بر آن ، هم‌زبان . لهجه‌ی کتاب و هم‌آمدن نام جایهایی نظیر دمیرقاپو، دربند، برده، گنج، آلینجا قالاسی، گوئیجه‌گولو، دره‌شام و غیره این امکان را بمحققان میدهد که داستانهای دده‌قورقود را يك اثر صرفاً آذربایجانی و منسوب به اوغوزان آذری بدانند .

هنوز هم بسیاری از کلمات و تعبیراتی که در متن داستانها آمده است، و در زبان مردم آذربایجان است و بدانها «تعبیرات خاص لهجه‌ی آذری» اطلاق میشود یعنی در دیگر نواحی ترک زبان مورد استعمال ندارند . مانند اصطلاحات «شیلله ، بله‌مک ، سکسنمک» که چند تعبیر خاص آذربندی و در این کتاب بکار گرفته شده‌اند .

فورم داستانها هم آذری‌ست . یعنی تشریح و گزارش حوادث بصورت نثر ، و مصاحبه‌ی قهرمانان در شکل نظم و شعر ارائه شده است . بدین فورم در زبان آذری « داستان » یا « دستان » و در اصطلاح عاشیق‌ها «اوستادنامه» گویند . ۶

از مهمترین داستانهای رومانیک آذری میتوان داستانهای «طاهر میرزا و زهره ، عاشیق معصوم ، دیلسوز و خزان‌گول، صیاد وسدت ، عاشیق‌واله ، عاشیق امراه ، علی‌جان و پری‌خانم » و غیره را نام برد .

و توان گفت که قدیمترین این نوع داستانها، داستانهای دده‌قورقود است که بدست ما رسیده است .

در تمام این داستانها خود دده‌قورقود اشتراك دارد و مرتباً بجمله‌ی « دده‌قورقود چنین گفت . . . » برمی‌خوریم . قهرمانان هنگامی که بمشکلی

برخورد میکنند با و مراجعت مینمایند و راه چاره میجویند (داستان تپه گوز)،  
 بقهرمانها او اسم میدهد (داستانهای بوغاج ، بئیک ) ، انجام هر داستان با  
 اندرزها و کلمات او مملو است و غالبیت تمام قهرمانان بادعا و آفرینبادهای  
 او پایان میپذیرد و اوست که در تمام جشنها و شادیها و رنجهای خلق  
 حضور دارد .

\*\*\*

چنانکه گذشت ، «کتاب دده قورقود» مرکب است از دوازده داستان  
 و یک مقدمه . در مقدمه طرحی از سیمای دده قورقود و کلمات قصار و سخنان  
 حکمت آمیز متسوب با او آورده شده است ، نزدیکی سیصد جمله دارد که با دعا  
 و آفرین انجام میپذیرد .

در هر یک از داستانها ، از شجاعت و دلیری قهرمانی بحث میشود . در  
 ۹ داستان مبارزه قهرمانی در میدانهای جنگ در راه وطن و ناموس میگذرد ،  
 در دو داستان وی بمبارزه با نیروهای موهوم و خرافی برمیخیزد (داستانهای  
 دلی دومرول و تپه گوز) و تنها در یکی قهرمان با حیواناتی چون بوغا ، آرسلان  
 و بوغرا می ستیزد (داستان قاشورالی) .  
 جامعه ای که در داستانهای دده قورقود تصویر میشود ، یک جامعه ی عشایری  
 فئودالیت های ست .

در سراین جامعه ، خان خانان « باییندیر خان» حکمران بزرگ قرار دارد .  
 در داستانها تنها نام او بمیان آمده است .

باییندیر (= بایوندور) خان یک شخصیت تاریخی ست . علاوه بر اینکه  
 در کتاب « تواریخ جدید مرآت جهان» که در زمان مراد سوم ( ۱۵۷۴ -  
 ۱۵۶۵ م .) نگاشته شده ، فصلی « در بیان اوصاف بایوندور خان آمده ، در  
 بسیاری از تواریخ و آثار دیگر کلاسیک و از جمله در یک اثر فاضلی سده ی دوازدهم  
 هجری بنام «تحفة السور» نیز اشاره هایی بوی رفته است . بنا به کتاب اخیر ،  
 از خانها و فرمانروایان ۹۴ قبیله ی اوغوز ، آق خان ، قاراخان و بایوندور  
 خان واز آلپها یا پهلوانان کارآزموده بوغدوز امن ، سالورقازان و شاه باقی  
 هستند . ۷

نام برخی از این خانها در داستانها آمده است و از جمله «قازان خان»

که از قهرمانی‌های وی بسیار بحث میشود و باصفاقی نظیر « اولاش اوغلو ، تولورقوشون یا وروسو ، قونور آتین آیاسی ، خان اوروزون آغاسی ، بایوندور خانین کویکوسو » و غیره وصف میگردد .

در داستانها از غارت شدن خانه‌اش ، باسارت افتادن خود و فرزندش و قهرمانیهایش سخش بمیان میاید و با سیمایی مبارز ، ملت دوست ، فداکار ، باجسارت و شجاع و وفادار و صدیق تصویر میشود .

او در شکار است که چپاولگران بخانه‌اش میریزند و بغارت میبردازند . وی پس از آگاهی از قضیه ، با « قاراجاچویان » بدنبال دشمن میافتد ، مادر ، فرزند و زنش را از اسیری میرهاند و انتقامی دهشتناک از دشمن میگیرد .

خشم شکست خورده وقتی عقب می‌نشیند ، سر راه پسر او را میبیند و با اسیری میگیرد قازان بدون اینکه کسی را آگاه کند ، برای نجات پسرش برمیکردد . او را غافلگیر کرده ببنده میاورند و بسپاه چالهای زیر زمینی میاندازند و شکنجه میدهند . اما آزازان در مقابل آن سرخم نمی‌کند .

۱ - مروج الذهب ج ۱ ص ۲۱۲

۲ - اوغوزلار ، ص ۳۷

۳ - احمد کسروی: «شهریان گمنام» ج ۲ ص ۷۵

۴ - Histore de la pavse' 3' 315

۵ - بخشی از بایاتی‌ها در جلد اول « بایاتیلار » چاپ تبریز ۱۳۴۴

گردآمده است .

۶ - فکر میکنم این داستان در فارسی موضوعی نداشته باشد لکن نگارنده میان يك حکایت نامشهور فارسی بنام « عزیز و نگار » و داستهای آذری بشباهتهای عجیبی برخورد کرده است تا جایبکه این اندیشه برایم پیش آمده که شاید این حکایت ملهم از عاشیقنامه‌های آذری باشد .

۷ - این کتاب بدست حافظ درویشعلی چنگی بخارایی در سده‌ی دوازدهم هجری پرداخته شده است نگاه کنید به کتاب « دده قورقوت اوغوزنامه لری » از فخرالدین قیرزی اوغلو ، استانبول ۱۹۵۲ ص ۱۰